جناب

**مشهدی حسين**

**و مشهدی محمّد آذربايجانی**

**هو اللّه**

و از جمله مهاجرين و مجاورين جناب مشهدی حسين و مشهدی محمّد آذربايجانی است \* اين دو نفس مبارک از احبّای آذربايجانند و در وطن خويش قدم پيش نهادند و از بيگانه و خويش آزاد گشتند و بنياد ثبوت و استقامت نهادند از حجبات اوهام رهيدند و بعنايت و الطاف مليک وجود سر بسجود نهادند \* دو نفس مبارکی بودند در نهايت صدق و صفا و در غايت فقر و فنا و مظهر تسليم و رضا منجذب بنور هدی بودند و مستبشر ببشارات کبری \* از آذربايجان برخاستند و بارض سرّ شتافتند مدّتی در اطراف آن مدينه مبارکه در قصبه قرق کليسا بسر ميبردند روز در تضرّع و تبتّل بودند و شب را بگريه و زاری ميگذرانيدند و بر مظلوميّت نيّر آفاق ناله و فغان مينمودند \* در زمان سرگونی بعکا چون حاضر در شهر نبودند دستگير نگشتند در آن حوالی با قلبی سوزان و چشمی گريان بسر ميبردند چون از عکا خبر صحيح گرفتند ترک ديار روم نمودند و باين مرز و بوم شتافتند \* فی الحقيقه دو نفس نفيس بودند و دو بنده صادق جمال مبارک صفای قلب آنان بوصف نيايد و ثبات و استقامتشان از بيان خارج \*

در خارج عکاء در باغ فردوس ايّام بسر ميبردند و بفلاحت و زراعت مشغول بودند و لسان بشکرانه ميگشودند که الحمد للّه موفّق شدند که دو باره بجوار عنايت رسيدند \* ولی چون از اهالی آذربايجان بودند و بهوای سرد معتاد تحمّل حرارت اين بلاد ننمودند و بدايت ورود بعکا بود و هوا بسيار وخيم آب بسيار ثقيل \* لهذا مريض و عليل شدند و بناخوشی مُحرقه و مُطبقه گرفتار گشتند ولی در نهايت انبساط و انشراح صبر عجيبی داشتند و تحمّل غريبی \* در ايّام بيماری با وجود سورت حرارت و شدّت مرض و عطش و اضطراب و انقلاب در نهايت سکون و قرار بودند و مستبشر ببشارات اللّه \* در حالتيکه دل و جان بشکرانه حضرت رحمن مشغول با روح و ريحان از اين جهان بجهان ديگر شتافتند و از اين قفس بگلشن باقی پرواز نمودند \* عليهما الرّحمة و الرّضوان و عليهما التّحيّة و الثّناء و ادخلهما اللّه فی عالم البقاء متمتّعين باللّقاء منشرحين فی الملکوت الابهی \* دو قبر منوّرشان در عکا است \*